

سلام خدمت آقای شهبازی و دوستان گنج حضور

👉 لا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ 👈

من اقلین را دوست ندارم.

شد صَفیر بازِ جانِ در مَرَجِ دین

نعره‌های لا أُحِبُّ الْأَقْلِينَ

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت شماره ۲۸۱۱

مَرَج: چمن‌زار، چراگاه

بازِ جان دوباره به آغوشِ اصلِ خود پیوست و در چمنزار و سبزه‌زار فضای یکتایی با عدم یکی شد و فریادِ من اقلین را دوست ندارم سر داد.

اقلین چه هستند؟

اقلین همه اجزای مادی که ما می‌توانیم با پنج حُسمون، باهاشون در ارتباط باشیم. و همه اجزای مادی به شکل یک تصویر، یک عکس، یا تصویری متحرک می‌توانند در بعد ذهنی ما نقش ببندند. خب ما که همه مادیات را در ذهن و مرکز مَوْن جای نمی‌دیم. چند تایی را جای می‌دهیم که گمان می‌کنیم بهمون زندگی می‌دهند. اون چند تا تصویر و نقش چه هستند؟ همانیدگی.

این همانیدگی‌ها با قضاوت‌های خود، من‌ذهنی را بوجود می‌آورند. پس این همانیدگی‌ها برای یک انسان دارای من‌ذهنی، حکم اقلین را بازی می‌کنند. اقلینی که به یک باشنده جاودانه و بی‌نهایت چسبیده‌اند و به او (یعنی به ما) تلقین می‌کنند که تو هم مثل ما اقلی.

🔍 به نظرم میاد بریم یکم عقب‌تر... زمانی که هوشیاری وارد جهان میشه.

اون هوشیاری چیه؟؟

خب هوشیاری، هوشیاریه. بی‌فرمه، از جنس خداست. یعنی شاد و آرام و خردمند و ابدی و بی‌نهایت اما این نکته رو باید توجه داشته باشیم، اینکه ما با یک هوشیاری خام طرف هستیم. یعنی باید نهم به تکامل برسه و به اتصالِ صد در صدی با هوشیاریِ کل برسه. اصلاً اینجوری فلسفه تکامل معنا پیدا می‌کنه.

هوشیاریِ خام در ابتدا که به جهان میاد مثل یک صفحه سفید می‌مونه. هر چی توش بنویسیم همونو در دستور کار قرار میده. ما هم که اومدیم در این جهان، دقیقاً همین کاغذ سفید بودیم. اولین چیزی که جامعه و اطرافیان توش نوشتن این بود:

۱ - هر چه تعداد اقلین «بیشتر در نتیجه برتر» و هر چه «برتر، بهتر».

و چون جهان مادی یعنی همون جهان تصاویرِ اقل نوسان و کم و زیاد داره، یک بندِ دومی هم اضافه شده.

۲ - هر چه تعداد اقلین «کمتر در نتیجه ضعیف‌تر» و هر چه «ضعیف‌تر، بدتر».

این همانیدگیِ مادر است. برای یک هوشیاریِ خام. بقیه همانیدگی‌ها همگی این همانیدگی را ارضا می‌کنند و در آخر به این همانیدگی وصل می‌شوند و خصوصیت و ویژگی‌های این همانیدگی را دارند. مثلاً همانیدگی با پول.

۱. هر چی تعداد پول «بیشتر در نتیجه برتر» و هر چه «برتر، بهتر».

۲. هر چی تعداد پول «کمتر، ضعیف‌تر» و هر چی «ضعیف‌تر، بدتر».

خب اینها همگی همان مقاومت و قضاوت‌های من‌ذهنی هستند. قضاوت هستند دیگر. حال بستگی به اتفاق دارد که ببینیم کدام گزینه را زده.

مثلاً اگر اتفاق این باشه که پولمون زیاد شده. خب قضاوت شماره ۱ فعال می‌شود و باعث بوجود آمدن هیجان و دردِ خوشی لحظه‌ای می‌شود.

مثلاً اگر اتفاق این باشه که پولمون کم شده. قضاوت شماره ۲ فعال می‌شود و باعث بوجود آمدن هیجان و دردهایی مثل ترس، استرس، خشم و سایر هیجان‌ات، بسته به شرایط و وضعیت آن شخص می‌شوند.

هر دو هم مقاومت هستند. هر دو گزینه مقاومت دارند.

یکوقت نباید فکر کنیم که گزینه اول چون ظاهر خوبی دارد مقاومت نیست. خیر مقاومت، مقاومت، مقاومت نسبت به خرد تعیین میشه. چون همینگونه که هنگام اتفاق، این قضاوت‌های من‌ذهنی بالا می‌آیند، همانگونه نیز خرد بالا می‌آید و می‌گوید که:

«این گزینه‌ها هر دو باید حذف شوند. هر دو مردود هستند. چون من به عنوان هوشیاریِ خدایی، بی‌نیاز هستم. به هیچکس و هیچ چیز نیاز ندارم.

کم و زیاد شدن برایم معنی ندارد. من بی‌نهایت و ابدی هستم. کجایم می‌خواهد کم یا زیاد شود؟ من بی‌نهایت هستم. من اقلین محدود را دوست ندارم و اصلاً بهشون نیاز ندارم. اصلاً این‌ها جایشان در وجود من اضافیست.»

خب، این خرد را وقتی به هوشیاریِ خام می‌دهیم تازه متوجه می‌شود که چه بوده و چه باید باشد. تازه به حقیقت وجودی خود پی می‌برد. تازه آگاه می‌شود که زندگی در اقلین نیست. خودِ خودش زندگی است. دیگر به جهان بیرون چشم نمی‌دوزد. مشککش را ریشه‌ای حل می‌کند.

ریشه مشکلات چیست؟ همانندگی‌ها.

مولانا مریضی ما را ریشه‌ای حل می‌کند. اما قرص فقط درد حاصل از همانندگی را اندکی شفا می‌دهد. غافل از اینکه همانندگی‌ها مرتباً تولید درد می‌کنند و حتی ممکن است خودِ قرص تبدیل به یک همانندگی و عادتِ من‌ذهنی شود. این خرد را مدیون بزرگان هستیم.

خدا رو شکر که این بزرگانی مثل مولانا هستند که این صفحه سفیدِ هوشیاریِ خام ما را که آلوده و خط‌خطی به قضاوت‌های اشتباه و مردود من‌ذهنی شده بود، با خرد خود دوباره دارند تبدیل به صفحه‌ای سفید می‌کنند. تازه با یک تفاوت عمده. آن‌هم اینکه این هوشیاری دیگر خام نیست. هوشیاری به تکامل رسیده‌ایست که به جای خط‌خطی شدن، محل نوشتن خرد کل و فضای جاری شدن تمامی برکاتِ خدایی منجمله شادی، عشق و لطافت است. هوشیاری آگاه شده به خود است. یعنی هوشیاری روی خودش قائم شده است.

با تشکر، اشکان از مازندران